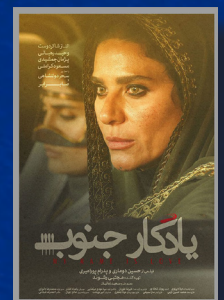
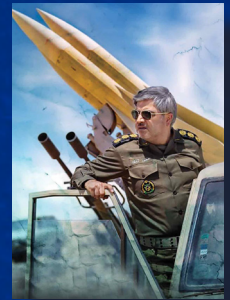
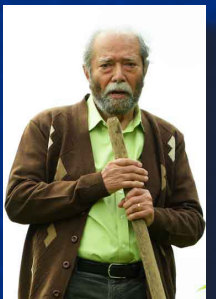


گاهنامه سینمایی رسانه‌ای انجمن اسلامی
دانشجویان دانشگاه الزهراء(س)

سال چهارم
شماره یازدهم
اسفند ۱۴۰۱

آینه حاجو



صاحب امتیاز

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهرا(ص)

مدیر مسئول

زهرا عظیمی

سر دبیر

نرگس علینقیان

هیئت تحریریه

فاطمه خلیلی یگانه / نیلوفر علینقیان

سینا آلمند / زهرا جعفری / نرگس علینقیان

ویراستار

نرگس علینقیان

صفحه آرا و طراح جلد

زهرا عسکری حصن

نشانی

دانشگاه الزهرا(ص)، سایت غربی، روبه روی مجموعه آزمایشگاه‌های

دانشکده فنی و مهندسی، دفتر انجمن اسلامی الزهرا(س)



@anjomanalzahra



@anjoman_eslami_alzahra



انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه الزهرا(س)



(دفتر تحکیم وحدت)



فهرست

- سخن سردبیر ۴
- ایده تکراری باشد ولی حیف نشود! ۶
- یادگار جنوب؛ زنجیره‌ای از عشق و انتقام ۹
- مماشات، یادداشتی بر فیلم سینمایی غریب ۱۱
- عشق پیری گر بجنبد سر به شیدایی زند! ۱۲
- فریادهایی بیرون از اشرف ۱۵

سخن سر دیر

فرهنگ تحریم شدنی نیست

نرگس علینقیان
کارشناسی جامعه شناسی

می‌دانند باید نسبت به حرکات خود دقت داشته باشند. این در حالی است که برخی از این سلبریتی‌ها نیز نقش پررنگی در دامن زدن به اتفاقات اخیر جامعه داشتند.

حضور نیافتن و به شکلی گسستن پیوند هنرمندان با جشنواره فیلم فجر هیچ عایدی جز تحریم فرهنگ یک مملکت ندارد. فرهنگ هر مملکت جزئی جدایی نشدنی از آن است و به هیچ عنوان نمی‌توان با واکنش‌های سطحی، این فرهنگ غنی را زیر سوال برد. مردم سازنده فرهنگ یک تمدن و گسترش دهنده آن هستند. هر چیز را شاید بتوان تحریم کرد اما فرهنگ را هرگز.

در این شماره از ویژه‌نامه آینه جادو به نقد برخی از آثار اکران شده در جشنواره می‌پردازیم. به امید آن که چراغ فرهنگ و هنر این مملکت تا ابد به سان گذشته غنی خود، تابان بماند.

جشنواره فیلم فجر، چهل و یکمین زمستان خود را امسال با فراز و نشیب‌های بسیار پشت سر گذاشت. جشنواره‌ای کم و بیش دارای حاشیه و البته به شیوه‌ای متفاوت از دوران پیشین خود. حاشیه‌هایی که ابتدا از نشست‌های خبری بدون بازیگران آغاز و با اختتامیه و اهدای جوایز به پایان رسید.

با شروع اتفاقات اخیر که در فضای اجتماعی جامعه رخ داد، بسیاری از چهره‌های سرشناس و به نوعی سلبریتی‌ها، واکنش‌های متعددی نشان دادند که برخی از آنان دامن‌گیر جشنواره فیلم فجر نیز شد. برخی به زعم خود با حضور نیافتن در نشست‌های خبری فیلم‌های حاضر در جشنواره، اعتراض خود را به وضع موجود نشان دادند و به نوعی جشنواره را تحریم کردند. حال آن که وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه هر اندازه دارای التهاب باشد، برخی که خود را جزئی از قشر نخبگانی جامعه



چهل و یکمین جشنواره
بین المللی فیلم فجر

41st Fajr International Film Festival

۱۲ تا ۲۲ بهمن ماه ۱۴۰۱
1-11 February 2023

اخلاق
امید
آگاهی



www.fajrfilmfestival.com

ایده تکراری باشد ولی حیف نشود!

فاطمه خلیلی یگانه
کارشناسی تاریخ

یادداشتی بر سینمایی «های پاور»

در حفظ صلابت شهید ستاری را داشت. یک سال از اکران «منصور» گذشته و امروز، در چهل و یکمین جشنواره‌ی فجر انقلاب اسلامی، شاهد کارگردان دیگری هستیم که دوربین توجه خود را سمت این شهید گرفته است. هادی محمدپور، یکی از فیلمسازهای اولی جشنواره بود که حوزه‌ی فعالیت ایشان فیلم کوتاه بوده و «های پاور» اولین فیلم او است. سیاوش سرمدی از منصور، برشی از زندگی و فعالیت‌های او را به نمایش گذاشت، اما فکر اینکه های پاور کپی از منصور است، رد می‌شود چراکه با تماشای فیلم، مشخصاً نویسنده خط داستان را بر موضوع نقش پدافند هوایی ارتش در عملیات والفجر هشت و طرح هوشمندانه‌ی شهید ستاری، حفظ کرده‌است. حقیقتاً در پی نگاه متفاوت دو کارگردان نسبت به زندگی شهید ستاری، فیلم‌هایی ساخته شد که اتفاق خوبی است. موضوع واحد است اما تفاوت نگاه، مسئله‌ی قابل توجه دیگری است. منکر نمی‌توان شد که همیشه اولین‌ها تاثیر بسزایی بر توقع مخاطب دارند. اینکه اولین کارگردان بهترین را مقابل دوربین نشان دهد، توقع بینندگان را بالا برده و این همان نکته‌ای است که کار را برای کارگردان بعدی سخت می‌کند. فیلم «های پاور» کلید برد اصلی «منصور» را ندارد. نقش شهید ستاری را اتابک نادری ایفا کرده که پیش از آن تجربه بازی نقش قهرمان آسمانی را در سریال شوق پرواز داشته است. دقیقاً نکته‌ای که توقع مخاطب را بازیچه کرده‌است، قیاس بین قصابیان و نادری است. اتابک نادری به لحاظ گریم و حتی ایفای نقش به کیفیت محسن قصابیان در «های پاور» حاضر نشده و این تنها مسئله نیست! خط داستانی فیلم در کل

همواره در تاریخ ایران کهن، قهرمانانی زیسته‌اند که امروزه، ما را از قهرمان سازی، بی‌نیاز کرده‌اند. چنانچه صفحات تاریخ را ورق بزنیم و به هشت سال دفاع مقدس برسیم، با صحنه‌هایی مواجه خواهیم شد که حس شور افتخار و شجاعت را درون ما قلقلک می‌دهند. افتخار به ایرانی بودن و قدم برداشتن در خاک سرزمینی که یک مشت از خاک آن به دست اجنبی‌ها نیوفتاد مگر حسرتی که به دل آن‌ها افتاده است! زمین و دریا و آسمان، هر کدام عرصه‌ای برای بروز و ظهور قهرمانانی بود که شاید عده کثیری از آن‌ها همچنان گمنام باقی مانده‌اند، اما ردپای شجاعت آن‌ها نه با چشم سر، بلکه با چشم دل، دیده می‌شود. شهید منصور ستاری، فرمانده نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، متولد روستای ولی آباد شهرستان قرچک، قهرمانی است که دل‌اورانه و هوشمندانه، سربازی برای دفاع از وطن شد. نمی‌توان گفت توجه‌ها نسبت به این شهید نیک سرشت، پیش از نگاه سینمایی به ساخت زندگی‌نامه‌ی او، وجود نداشته است. ولیکن، طبیعی است که پس از ساخت اولین فیلم سینمایی با نام «منصور»، ارتباط نزدیک‌تری بین شهید ستاری و مردمی که جان خود را فدای دفاع از آن‌ها کرد، به وجود آمد. فیلم سینمایی منصور نسبتاً از بازخوردهای خوبی برخوردار شد. حداقل، آنطور که نظرات کاربران نشان داد، کمتر کسی بود که از دیدن فیلم و زمانی که برای تماشای آن گذاشته، اظهار ندامت کند. حتی اگر آنطور که باید فیلم مطابق میل او نبوده و نقدهایی نسبت به آن داشته است. در واقع، آنچه که در سینمایی منصور، کلید برد اصلی تلقی شد، بازی محسن قصابیان بود که تا آنجا که نشان می‌داد سعی

نیست. در مجموع «منصور» تاحدی توقع را بالا برد و باعث شد «های پاور» با عملکرد نسبتاً ضعیف خود، نظرات انتقادی زیادی را از منتقدان، کارشناسان و مخاطبان دریافت کند، علی‌رغم تلاش کارگردان، نویسنده و سرمایه‌مهدی عظیمی (تهیه‌کننده) که صرف ساخت این اثر شد. اهمیت سینمای جنگ و دفاع مقدس پیوسته باید حفظ شود، لذا باید مبادرت ورزید که با خلق آثار ضعیف، خدشه‌ای بر وجهی آن وارد نشده و این اهمیت به نسل‌های بعد، کم‌عیب، انتقال یابد.

جلوه‌های ویژه‌ی «های پاور»، بی‌شک بایستی بهتر می‌بود اما در حد فیلمی که همه چیز آن در استاندارد نچندان بالایی قرار دارد، باید گفت مناسب بوده است. نامی که امیر شایان مهر، نویسنده، برای فیلم برگزیده اسم جالبی در نظر مخاطب می‌آید. شایان مهر در رابطه با چرایی انتخاب این نام گفته است: های پاور یک اصطلاح در پدافند است. عملیاتی که شهید ستاری انجام داده به این اسم شهرت یافته است. موسیقی متن، فضا سازی و ترکیب رنگ‌ها پرشگفت

حفظ شده اما وضعیت دیالوگ‌ها مطابق انتظار نبود؛ چه به لحاظ جملات چه از بعد ادای آن‌ها! بر بازی خوب علیرام نورایی در نقش شهید عباس بابایی باید اقرار کرد. می‌توان گفت نورایی در این فیلم، جای درستی ایستاده است. بازی دیگر بازیگران، کیفیتی معمولی دارد و غیراز نورایی که حتی او هم می‌توانست بهتر از آنچه که بود، نشان دهد، مابقی تعریف قابل توجهی از دید برخی مخاطبان ندارند. تاثیرگذاری بازی بازیگران، قابل توجه نبوده و ضعف همینجا است!



آینه جادو / سال چهار / شماره یازدهم

الناز شاکردوست
وحید رهبانی
پژمان جمشیدی
مسعود کرامتی
با حضور
سحر دولتشاهی
و
صابر ابر

یادگار جنوب

MY NAME IS LOVE

فیلمی از حسین دوماری و پدram پورامیری
تهیه کننده مجتبی رشوند

مجری طرح سعید زمانیان

مدیر فیلمبرداری میلاد پرتوی تدوین پویان شعله ور طراحی و ترکیب صدا علیرضا علویان جانشین تهیه سید مهدی مرتضایی موسیقی یامداد افشار مدیر تولید محمد رضا دلنوازی
طراح صحنه محمد حسین کرمی طراح لباس سارا سمیعی طراح چهره پردازی مونا جعفری مدیران امیر نوبخت مدیر برنامه ربی صالح جوان عکاس احمد رضا شجاعی

یادگار جنوب؛

زنجیره‌ای از عشق و انتقام

نیلوفر علینقیان؛
ارشد مطالعات فرهنگی

نام حسین دوماری و پدram پورامیری و سابقه نویسندگی و کارگردانی‌شان در آثاری همچون شنای پروانه، یاغی و جاندار به اندازه کافی وسوسه کننده است تا به تماشای جدیدترین فیلم سینمایی آنها بنشینیم. اما «یادگار جنوب» برخلاف آثار قبلی این دو فیلمساز انتظارات را به اندازه کافی برآورده نمی‌کند و در حد فیلمی متوسط باقی می‌ماند. یادگار جنوب سرشار است از حجم وسیعی از اتفاقات ریز و درشت حول محور دو مفهوم عشق و انتقام. شخصیت‌های فیلم همگی در پی انتقام از یکدیگر هستند و عشق بهانه‌ای می‌شود برای این انتقام‌جویی. ماجراها به حدی فراوان و بیش از بضاعت یک فیلم سینمایی است که گاهی دلیل انتقام‌جویی شخصیت‌ها مغفول باقی می‌ماند. «یادگار جنوب» فیلمی است که شروعی چند باره دارد و ابهام در سرتاسر فیلم موج می‌زند تا جایی که تا دقیقه ۵۰ مخاطب در سردرگمی به سر می‌برد و داستان برایش پنهان باقی می‌ماند و همین می‌تواند دستاویزی باشد تا تماشاچی تصمیم بگیرد به تماشای ادامه‌ی فیلم ننشیند، به همه این موارد باید ریتم کند فیلم را اضافه کنیم، گویی همه چیز دست به دست هم داده‌اند تا حوصله‌ی مخاطب را سر ببرند. البته در کنار تمامی نقدهایی که به ساختار و متن فیلم می‌توان وارد کرد نباید از تصاویر چشم‌نواز، نورپردازی زیبا و بازی خوب بازیگرانی مانند سحر دولت‌شاهی، صابر ابر و وحید رهبانی چشم‌پوشی کرد. اما نکته قابل توجه فیلم این است که قانون غایب اصلی است گویی قانون هیچ نقش و عاملیتی در حل گره‌های فیلم ندارد و شخصیت‌ها نیازی به کمک گرفتن از قانون برای حل مشکلاتشان ندارند و روی آوردن به انتقام‌جویی را مسیری موثرتر می‌بینند. اگر بپذیریم که سینما آینه‌ای است که ناخودآگاه جامعه را منعکس می‌کند این نکته می‌تواند بسیار قابل توجه باشد. «یادگار جنوب» نام دیگری نیز دارد، «نام من عشق است» عنوانی است که سازندگان برای پخش جهانی فیلم در نظر گرفته‌اند که بیش از هر چیز ما را یاد غزلی از حسین منزوی می‌اندازد؛ نام من عشق است آیا می‌شناسیدم/زخمی‌ام، زخمی سراپا می‌شناسیدم.

فیلمی از محمد حسنین لطیفی

مماشات

یادداشتی بر فیلم سینمایی غریب

سینا آلمند

دانشجوی کارشناسی مهندسی انرژی صنعتی امیرکبیر

در موجودیت حاکمیت مقدس جمهوری اسلامی و در تمامیت زرین ایران مماشات کرد! میرزا اما پاسخ داشت. شوخی که نداریم، کسی به ناموس ما دست درازی کند، کسی فکر خاک ایران کند یا بر درخشش جمهوری اسلامی لک اندازد، هم سرکوب می‌کنیم، هم به گونی می‌اندازیم، قتل می‌کنیم و قدمی عقب نشینی نداریم. میرزا اما بر سر جان خود مماشات کرد. درست همانطور که آرمان و روح الله با جان خود مماشات کردند.

مردم امنیت می‌خواهند. امنیت شروع زندگی است. امنیت دستاورد بزرگ جمهوری اسلامی است. همان که مردم به خاطرش همه چیزهای دیگر را تحمل می‌کنند که مبادا در خطر بیفتند. اما چه می‌شود در دل مشکلات اقتصادی شعار زن زندگی آزادی که ذره‌ای اقتصادی نیست ظهور کند. چه می‌شود جمهوری اسلامی که ماه‌ها پیش از سازماندهی اغتشاشگران مطلع بود، آن را خفه نکرد و ماه‌ها اجازه جولان داد؟ و چه شد که محمد بروجردی آنقدر تأمل کرد، از اسلحه دوری جست، حرف زد و توصیه به صحبت کرد تا شهرها سقوط کرد و خون‌ها ریخته شد. ای آقای جمهوری اسلامی، ای محمد بروجردی آیا امنیت مردم آنقدر ارزش نداشت که ناامنی را در نطفه خفه کنیم؟ میرزا پاسخ دارد. برای امنیت هزینه می‌کنیم، هزینه‌های سنگین، از جنس خون؛ اما از عزت مردم خرج نمی‌کنیم. مردم گوسفندانند؟ نمیفهمند؟ چاره نداریم. چاره‌ای جز اعتماد به مردم نداریم. تمام صحبت انقلاب اسلامی این است که مردم عزیزاند. اقتصادشان ویرانه شود، لعن می‌کنند و می‌ایستند؛ امنیت‌شان خرابه شود، لعن می‌کنند و می‌ایستند اما وای به روزی که عزت‌شان پایمال شود. چقدر خوشبختیم ما از اینکه مردم‌مان اینقدر عزیزاند که مردم حسین نبودند؛ و چقدر خوشبخت‌تریم اگر این میان غریب باشیم، غریبانه زندگی کنیم و غریبانه بمیریم که انقلاب، زاده تحقیر است و انقلابی، وارسته از جان و مال و خانواده، و وابسته به انقلاب و غربتش.

فیلم ساخت درست و حسابی ندارد. اثر اصلا فیلم سینمایی نیست، کارگردان و نویسنده‌اش بلد نیستند سینمایی بسازند. فیلمبرداری‌های آماتور در بعضی پلان‌ها بیننده را از حس و حال جادویی چهار گوشه پرده سینما خارج می‌کند. نکات منفی فیلم بسیاراند اما فیلم، فیلم خوبی است! مثل فیلم‌های ده نمکی، فیلم فرم خوبی ندارد اما حرف دارد؛ حرف مهمی هم دارد. برخلاف اکثر فیلم‌های اخیر حوزه دفاع مقدس که فقط فرم‌اند، حرفی ندارند و اگر هم داشته باشند همه ضد ارزش‌اند. سخن از خوب بودن غریب، همه حول حرف‌هایش است.

نخستین سکانس‌های فیلم، ترسیم کردستان بدون میرزا است. میرزا لقب خاص محمد بروجردی است که فقط نزدیکانش این طور صدایش می‌کنند. دیگران و کومله در ستیز با یکدیگرند. یکی خسته از زنده‌باد و مرده‌باد و دیگری در سودای خلق کردستان مستقل! میرزا اما کاری ندارد، بیکار است. در برخورد سخت دو دل است. کار فرهنگی که امروز به جهاد تبیین مصطلح است را مقدم می‌داند. میرزا اجازه بیدار کردن مردم پناهنده به باشگاه نظامی را برای نماز صبح نمی‌دهد. صدای اذان! همین امر به معروف است. معارضان پایگاه اجتماعی دارند، مردم با کومله یا همراهی می‌کنند یا حداقل در مقابل آنها نمی‌ایستند. میرزا از قرار گرفتن رو به روی اینها واهمه دارد. حتی بر پاسداران کرد فرماندهی ندارد.

چقدر این حال و احوال میرزا شبیه این روزهای خود ما است! او هم مقابل کومله ایستاد و ما نیز چنین؛ پرسش او پرسش ما هم بود. مردم چه کسی است؟ تعداد و جمعیت و عده ما بسیار است اما جمعیت مقابل هم کم نیست. آنها هم مردم‌اند. میرزا و بسیجی که حزب نیستند، ادعای‌شان مردمی بودن است؛ همه مردم و تمام جمهور. آیا میرزا و بسیجی می‌توانند روبه روی کومله بایستند؟ کیفیت این ایستادن چگونه است؟ در چه نقطه‌ای باید قهر و سرکوب کرد و چه نقطه‌ای مماشات؟ اصلا مگر می‌شود و می‌توان

عشق پیری گر بجنبد سر به شیدایی زند!

نگاهی گذرا به فیلم هفت بهار نارنج

زهرا جعفری

کارشناسی مهندسی مکانیک

جدی کارگردان فقط متمرکز بر بازی آقای علی نصیریان بوده و اجازه نقش آفرینی به باقی نقش‌ها و داستان‌های فیلم را نداده‌اند.

از آنجا که مسیر داستان فیلم به یکباره از دقیقه ۵۰ عوض می‌شود ما از فیلم انتظار داشتیم که یک پایان مشخص برای داستان را به ما نشان دهد تا آن حس شک و گیجی کمی کمتر شود اما داستان خیلی از صحنه‌ها را ناتمام باقی می‌گذارد مانند آنکه بالاخره دختر بچه هم جزء خیالات شمس بوده یا خیر و چرا یکپهو ناپدید می‌شود؟ در سکانس آخر شمس زنده می‌ماند یا می‌میرد؟

این فیلم کمی با حاضر نشدن آقای نصیریان در جشنواره به علت کسالتشان، حواشی داغ جشنواره را پررنگ تر کرد. علی ای حال طول عمر طولانی را برای ستاره درخشان عرصه سینما و تلویزیون، آقای علی نصیریان از خداوند خواستاریم و آرزومند توانمندی ایشان برای ایفای نقش در فیلم‌های دیگر هستیم.

در می‌آید. بعد از دقیقه ۵۰ با وارد کردن یک شوک عظیم، مخاطب وارد دنیای غمگین علی نصیریان می‌شود. حالا دیگر آدم به جای دلسوزی برای سن زیاد و آلزایمر شمس دلش برای طلعت نیمه جان و پریشان حالی همسرش می‌سوزد.

مخاطب هر لحظه تا پایان فیلم منتظر است با یک شوک دیگر داستان به سمت دیگری هم کشانده شود اما داستان دیگر یک روند یکنواخت را طی می‌کند و کم کم جذابیت و میخکوب بودن مخاطب پای فیلم کم می‌شود.

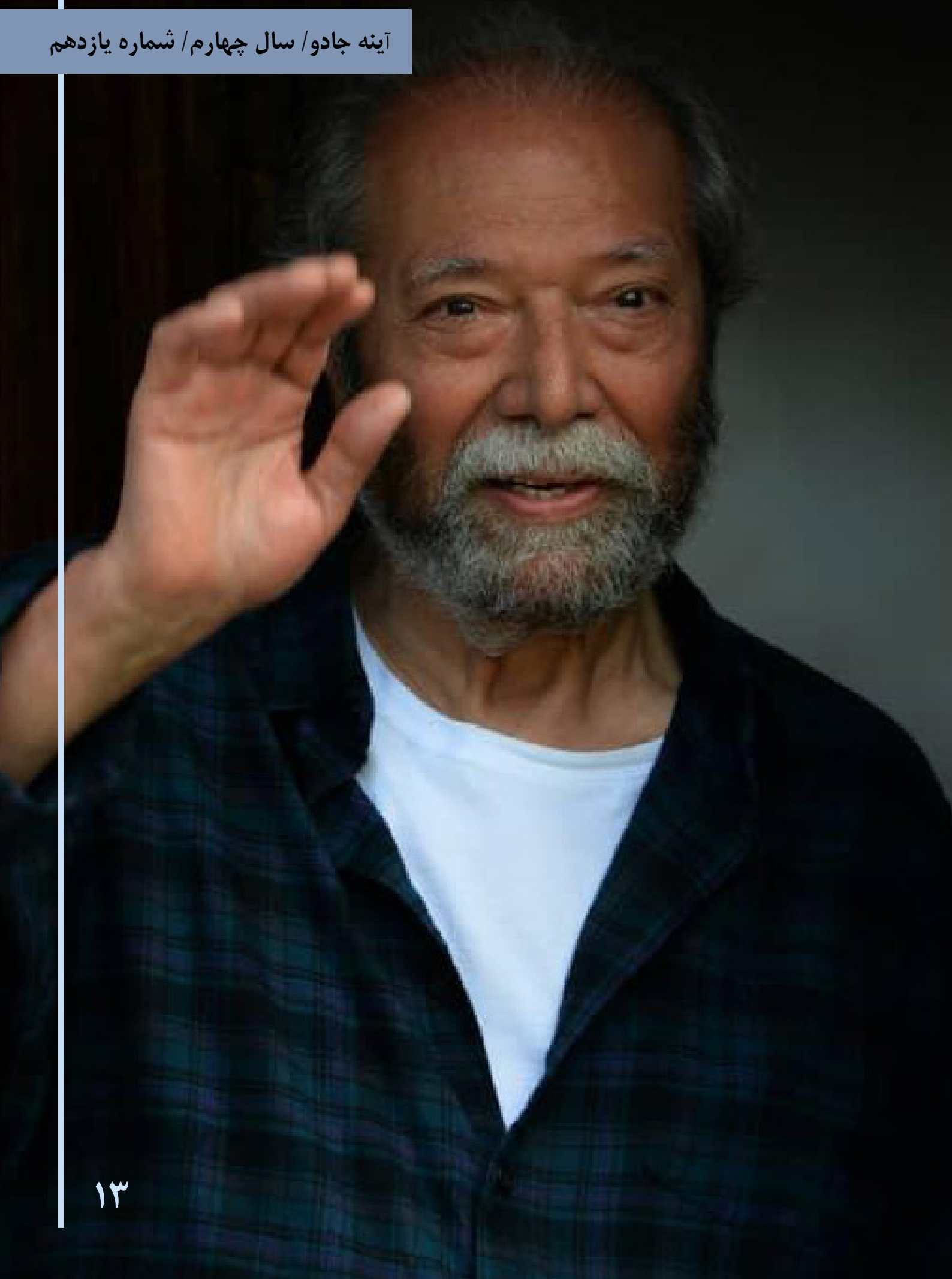
با آنکه لوکیشن فیلم با فیلمانه و اسامی و عناصر فیلم رابطه مستقیمی دارد اما کارگردان ظاهراً نخواست به بازیگرانی بازی بیشتری را در طبیعت زیبای شمال داشته باشند و اکثر سکانس‌ها در خانه ضبط شده است.

همان طور که دیدیم تنها جایزه این فیلم در جشنواره فجر فقط متعلق به آقای علی نصیریان است که به وضوح مشخص می‌کند سرمایه‌گذاری

فیلم سینمایی هفت بهار نارنج به کارگردانی فرشاد گل‌سفیدی و تهیه‌کنندگی محمد کمالی پور به چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر راه یافت. در این جشنواره سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش مرد را با بازی خارق‌العاده علی نصیریان کسب کرد.

بهار نارنج روایت داستان عاشقانه و رویایی شمس و طلعت با بازی علی نصیریان و لادن مستوفی می‌باشد. ما در این فیلم به وضوح شاهد یک بازی بینظیر از آقای علی نصیریان هستیم؛ به طریقی که انگار او نقش بازی نمی‌کند و روایت زندگی خود را بعد از مرگ همسرش به نمایش می‌گذارد.

این فیلم تا دقیقه ۵۰ یک سیر عاشقانه و شادی را طی می‌کند. دست و پنجه نرم کردن با مفهوم عجیب بودن عشق آتشین در کهنسالی، تفاوت سنی شمس و طلعت و اثر نداشتن این تفاوت در شکل‌گیری اختلافات این زوج با یکدیگر، آرزوی استمرار همیشگی این قاب از عشق، تیتراژی است که در ذهن مخاطب به نمایش



سازمان خیرات

نویسنده و کارگردان: لیلے عاج
تهیه کننده: جلیل شعبانے



سازمان خیرات اسلامی

مدیر فیلم برداری: علیرضا برازنده
تدوین: فرامرز هوتهم
موسیقی: بهزاد عبدی
طراح صحنه: بابک پناهی
طراح لباس: مهرناز اکبری
طراح چهره پردازی: مهدی صیاد
صدا بردار: حسین بشاش
صداگذاری: آرش قاسمی
مجری طرح: مجید صادقی ولنی

فریادهای بیرون از اشرف

یادداشتی بر فیلم «سرهنگ ثریا»

|| نرگس علینقیان
|| کارشناسی جامعه‌شناسی

می‌توان گفت لیلی عاج در اولین تجربه خود در ساخت فیلم بلند سینمایی، خوش درخشیده است. «سرهنگ ثریا»، اثری با درونمایه‌ای عاطفی و همراه با روایتی مغفول مانده که کمتر درباره آن شنیده‌ایم. داستان خانواده‌هایی که با تلاش‌هایی بی‌وقفه و به دور از ناامیدی در پی یافتن عزیزان خود در آن سوی دیوارهای پادگان اشرف هستند.

در اینجا با یک نقش محوری به نام «سرهنگ ثریا» با بازی بی‌نظیر ژاله صامتی رو به رو هستیم. مادری که فرسنگ‌ها دور از وطن به انتظار دیدار با فرزند خود، هر آنچه که از دستش بربیاید را انجام می‌دهد. او به سان یک فرمانده که باید سپاهی را مهیای نبرد کند، خانواده‌های دیگر را با خود همراه می‌سازد تا به شکلی، منافقین در مقابل آنان کم بیاورند.

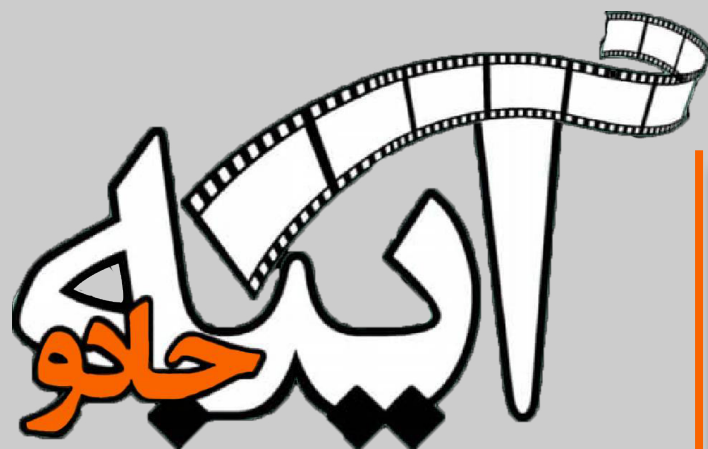
درونمایه اثر حاوی یک روایت عاطفی کمتر گفته و شنیده شده است که به نوعی اثر بدیعی را خلق کرده است. البته که فیلم دارای اشکالاتی از لحاظ محتوایی و فرم نیز هست. مخاطب در طول فیلم تنها فضای ارتباطی بیرون از پادگان را می‌بیند و کارگردان هیچ ورودی به پادگان، جز در سکانس اولیه نمی‌کند. این خود نیز به نوعی دارای ضعف است. چرا که مخاطب هیچ اطلاعاتی از درون اشرف و افراد حاضر در آن نمی‌یابد و به نوعی در این مورد دچار ابهام می‌گردد.

در سکانس‌های نهایی نیز، اثر به شکلی کاملاً سیاسی اتمام می‌یابد که مغایر با روایت عاطفی است که از ابتدا شروع کرده است و این سبب شده تا پایان بندی فیلم به شکلی نامتعارف باشد.

در این بین نباید اما از بازی وحید آقاپور غافل ماند. او که در نقش برادر یکی از مجاهدین خلق ایفای نقش می‌کند، شانس این را داشت تا به عنوان نامزد نقش مکمل مرد در چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر، بدرخشد.

واقعیت عرضه شده در فیلم، بیش از هر چیز، قابل قیاس با فضای مثالی رویاهاست. در رویا نیز همه چیز نشانه و علامت است نه واقعیت؛ نشانه های سمبلیک، دال بر معانی خاص. رویا نیز «جهان سوپزکتیو» درون انسان است که انعکاس بیرونی یافته است، همچون فیلم که خواه ناخواه نشان دهنده دنیایی ذهنی است که فیلمساز در آن زندگی می کند. هر کس در «جهان معرفت» خویش می زیزد و این جهان همان قدر به «جهان واقعی» نزدیک است که معرفت او راهبر به حقیقت شده است.

آینه جادو / جلد اول / مقالات سینمایی



گاهنامه سینمایی رسانه‌ای انجمن اسلامی
دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)

سال چهارم
شماره یازدهم
اسفند ۱۴۰۱